

حکمت ۲۴۹ از مجموعه «الحکم المنسوبة إلى أمير المؤمنين (علیه السلام)»

درباره ی امام حسن (علیه السلام) از زیابی سندی و مننی

مرضیه شکوهنده * / حسن طارمی راد ** / منصور پهلوان ***

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۱۳

چکیده

در حکمت ۲۴۹ از مجموعه حکمت‌های منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعبیری درباره ی امام حسن (علیه السلام) نقل شده است که نیازمند بررسی ودقت است. این حکمت امام حسن را به گونه ای معرفی کرده است که در هنگامه ی سختی و پیش آمدهای ناگوار نمی تواند مددکار و یاری رسان جبهه ی حق باشد. چنین گفتاری با جایگاه امامت در شیعه هماهنگی ندارد. در این مقاله مستندات این حکمت در منابع مختلف شناسایی شده و پس از توضیح مفردات آن، درباره ی دلالت حکمت به تفصیل بحث شده است. سپس محتوای آن را با جملات قطعی و معتبر علی (علیه السلام) که درباره ی امام حسن (علیه السلام) فرموده اند، سنجیده و سپس به عملکرد ایشان در جنگ جمل و صفین اشاره شده است، و نشان داده ایم که این دو سه جمله ربطی به (علیه السلام) ندارد و به ظن قوی جعلی است.

واژگان کلیدی

امام حسن علیه السلام، حکم منسوبه، شرح نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)

shokoh1402@gmail.com

h_taromi@yahoo.com

pahlevan@ut.ac.ir

* دانشجوی دکترا پژوهشکده نهج البلاغه

** دانشیار دانشنامه جهان اسلام

*** استاد دانشگاه تهران

ابن ابی الحدید در پایان شرح خود بر نهج البلاغه، فصلی را به حدود ۱۰۰۰ حکمت منسوب به امیر مؤمنان اختصاص داده است^۱ در میان این حکمت‌ها، حکمت ۲۴۹ قابل تامل است، که از قول امیر مؤمنان (علیه السلام) اینگونه معرفی می‌نماید:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِذَاتِ نَفْسِي! أَمَا الْحَسَنُ فَفَتَى مِنَ الْفَتِيَانِ، وَصَاحِبُ جَفْنَةٍ وَخَوَانٍ؛ وَلَوْ التَّقَتْ حَلَقَتَا الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ غَنَاءَ عُصْفُورٍ، وَأَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبٌ لِهَوٍ وَظَلٌّ بَاطِلٌ، وَأَمَا أَنَا وَالْحَسَيْنُ فَنَحْنُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنَّا.»

– آیا مایل هستید که شما را از ساق و برگ خودم آگاه کنم، در باره‌ی حسن باید بگویم او کریمی از تبار سخاوتمندان است که سفره‌ی او همیشه گسترده است. اما اگر احوال وارونه شود و اوضاع نابسامان گردد حتی به اندازه‌ی مددیک گنجشک هم در معرکه‌ی جنگ باری را از دوش شما بر نمی‌دارد (و نمی‌توانید به باری او امیدوار باشید). اما در خصوص عبدالله بن جعفر پس او همنشین و مانوس با لهویات است که کلاً از دایره و محدوده‌ی اطمینان و اعتبار دین خارج است. اما من و فرزندان حسین پس ما از شما بییم و شما از ما بیید.

در این مقاله نخست به مواضع نقل این حدیث در منابع دیگر پرداخته و گزارش تفاوت نقل‌ها ذکر شده است، آن‌گاه مفردات عبارت و دلالت‌های کلی آن را توضیح داده، سپس به ارزیابی محتوایی پرداخته شده است؛ یکی از حیث مطابقت آن با مقام امام حسن (علیه السلام) و دیگری از راه مقایسه‌ی این عبارت با سایر بیانات امیر مؤمنان (علیه السلام).

۱- گزارش مستندات

این حکمت در منابع متقدم بر ابن ابی الحدید، در کتاب‌های؛ ترجمه‌ی الامام الحسن (علیه السلام) (من طبقات ابن سعد) ص ۶۷، ش ۱۰۵، الامامة السياسية، ج ۱، ص ۱۷۴، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۶، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۰۲، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۶ و تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۷ و ج ۵۸ ص ۱۹۶ آمده است.

کهن‌ترین سندی که این حکمت در آن ذکر شده است:

۱-۱- ترجمه‌ی الامام الحسن (ع) (من طبقات ابن سعد) است. صفحه ۶۷ شماره ۱۰۵: «أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي تَابِتٍ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ، عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ نَجْبَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ [عَلِيًّا] يَقُولُ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِي؟ أَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبٌ لِهَوٍ،

۱ این مجموعه با عنوان "الحکم المنسوبة إلى أمير المؤمنين عليه السلام" در پایان جلد بیستم (تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۳۸۷ق، چاپ دومس) از صفحه ۲۵۵ تا ۳۵۰ درج شده است. (برای اطلاع تفصیلی رجوع شود به: مرضیه شکوهنده، پژوهشی در منابع حکمت‌های منسوب به امام علی (علیه السلام) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید" در مجله‌ی پژوهش‌های نهج البلاغه، بهار ۱۳۹۶، شماره ۵۲.





وَأَمَّا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَصَاحِبُ جَفَنَةِ وَخَوَانَ ، فَتَى مِنْ فَتَيَانِ قَرِيشٍ لَوْ قَدِ التَّقَتِ حَلَقَتَا الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ فِي الْحَرْبِ عَنْكُمْ شَيْئًا ! وَأَمَّا أَنَا وَحُسَيْنٌ فَتَحْنُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِثِّي .

۱-۲- الإمامة والسياسة ج ۱/ص ۱۷۴: ... فَقَالَ عَلِيُّ : أَدُّنَاكَ عَنْ خَاصَّةِ نَفْسِي ، أَمَّا الْحَسَنُ فَصَاحِبُ خَوَانَ ، وَفَتَى مِنَ الْفَتَيَانِ ، وَلَوْ قَدِ التَّقَتِ حَلَقَتَا الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ حُنَالَةَ عَصْفُورٍ . وَأَمَّا ابْنُ أُخْيِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَصَاحِبُ لَهْوٍ . وَأَمَّا الْحُسَيْنُ وَمُحَمَّدُ ابْنَايَ فَأَنَا مِنْهُمَا وَهُمَا مِنِّي .

۱-۳- انساب الأشراف ج ۳/ص ۶: وَكَانَ الْحَسَنُ سَيِّدًا سَخِيًّا حَلِيمًا ، فَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ : أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَهْلِي ، أَمَّا الْحَسَنُ فَفَتَى مِنَ الْفَتَيَانِ صَاحِبُ جَفَنَةِ وَخَوَانَ وَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبُ لَهْوٍ ، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ وَمُحَمَّدٌ فَهُمَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمَا .

۱-۴- المعجم الكبير ج ۳/ص ۱۰۲: أَبُو عَوَانَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ نَجْبَةَ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ خَاصَّةِ نَفْسِي وَأَهْلِ بَيْتِي قُلْنَا بَلَى قَالَ أَمَّا حَسَنٌ فَصَاحِبُ جَفَنَةِ وَخَوَانَ وَفَتَى مِنَ الْفَتَيَانِ وَلَوْ قَدِ التَّقَتِ حَلَقَتَا الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ حِبَالَةَ عَصْفُورٍ وَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبُ لَهْوٍ وَظَلٌّ وَبَاطِلٌ وَلَا يُغْرُتُكُمْ ابْنَا عَبَّاسٍ وَأَمَّا أَنَا وَحُسَيْنٌ فَأَنَا وَحُسَيْنٌ فَأَنَا مِنْكُمْ وَالتَّجَارَةُ مِنَّا .

۱-۵- شرح الأخبار ج ۳/ص ۳۹۶: حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ ، عَنْ ابْنِ إِدْرِيسَ ، قَالَ : كُنْتُ قَاعِدًا فِي حَلَقَةِ الْمَسْجِدِ فِيهَا الْمُسَيَّبُ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي ، أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبُ لَهْوٍ وَأَمَّا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَصَاحِبُ جَفَنَةِ وَخَوَانَ ، وَلَوْ قَدِ التَّقَتِ بِحَلْفِ الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ حِبَالَةَ عَصْفُورٍ . وَأَمَّا ابْنُ عَبَّاسٍ فَلَا يَقْرَأُكُمْ . وَأَمَّا أَنَا وَالْحُسَيْنُ فَتَحْنُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنَّا .

۱-۶- تاريخ مدينة دمشق ج ۱۴/ص ۱۷۷ و ترجمة الإمام الحسين (ع) ص ۲۰۸: أَنْبَأَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ : أَنْبَأَنَا الْمُسَيَّبُ بْنُ نَجْبَةَ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ : أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ خَاصَّةِ نَفْسِي وَأَهْلِ بَيْتِي ؟ قُلْنَا : بَلَى قَالَ : أَمَّا حَسَنٌ فَصَاحِبُ جَفَنَةِ وَخَوَانَ وَفَتَى مِنَ الْفَتَيَانِ ، وَلَوْ قَدِ التَّقَتِ حَلَقَتَا الْبِطَانِ لَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ حِبَالَةَ عَصْفُورٍ ، وَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَصَاحِبُ لَهْوٍ وَبَاطِلٌ ! وَلَا يُغْرُتُكُمْ ابْنَا عَبَّاسٍ ، وَأَمَّا أَنَا وَحُسَيْنٌ فَأَنَا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنَّا .

۱-۷- تاريخ مدينة دمشق ج ۵۸/ص ۱۹۶: عَنْ ابْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ نَجْبَةَ عَنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : أَلَا إِنِّي مُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي ، أَلَا لَا يُغْرُتُكُمْ ابْنَا عَبَّاسٍ مِنْ شَيْءٍ ، أَلَا وَلَا ابْنُ جَعْفَرٍ وَإِنِّي أَرَاكُمْ تُطِيفُونَ بِحَسَنِ ، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ قَدِ التَّقَتِ حَلَقَةَ الْبِطَانِ مَا أَغْنَى عَنْكُمْ فِي الْحَرْبِ حِبَالَةَ عَصْفُورٍ ، أَلَا وَأَمَّا حُسَيْنٌ فَإِنَّهُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنْهُ .

۲- تفاوت نقل ها واضطراب در متن

۱-۱- أحدثكم، أخبركم، محدثكم.

۲-۲- لوالثقت حلقنا البطان لم يغن عنكم في الحرب غناء عصفور (ابن ابى الحديد).



- لوائتقت حلقتا البطان لم يُعْنِ عَنكُمْ فِي الْحَرْبِ حُثَالَةَ عَصْفُورٍ (الامامة والسياسة)، حباله
عصفور (المعجم الكبير، شرح الأخبار، تاريخ مدينة دمشق) صاحب جفنة هم ذکر نشده است.
- لوائتقت حلقتا البطان لم يُعْنِ عَنكُمْ فِي الْحَرْبِ شِيناً (ترجمة الامام الحسن)
- در (انساب الاشراف) ابن قسمت اصلاً ذکر نشده است.
۲-۳- در باره ی فرزندان عباس اینگونه آمده است:
- لا يغرِّتُكُمْ ابْنَا عَبَّاسٍ (المعجم الكبير)
- اما ابن عباس فلا يقرأكم (شرح الاخبار)
- لا يغرِّتُكُمْ ابْنَاءُ عَبَّاسٍ، ابْنَا عَبَّاسٍ (تاريخ مدينة دمشق)
- در متن ابن ابی الحديد و ترجمة الامام الحسن و الامامة و السياسة و انساب الاشراف ذکری از فرزندان
عباس نشده است.
۲-۴- حکمت مذکور در قسمت پایانی هم اختلاف دارد:
- أَمَا أَنَا وَالْحُسَيْنِ فَتَحْنُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مَنَا (ترجمة الامام الحسن، ابن ابی الحديد، شرح الاخبار، تاريخ
مدينة دمشق)
- أَمَا الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ ابْنَيْ فَأَنَا مِنْهُمَا وَهُمَا مِنِّي (الامامة و السياسة، أنساب الاشراف)
- أَمَا أَنَا وَحُسَيْنِ فَأَنَا وَحُسَيْنِ فَأَنَا مِنْكُمْ التَّجَارَةُ مَنَا (المعجم الكبير)
- أَمَا حُسَيْنٌ فَأِنَّهُ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مِنْهُ (تاريخ مدينة دمشق)
بلاذری در انساب الاشراف این قسمت « و لوائتقت حلقتا... » را اصلاً ذکر نکرده است.
قسمت آخر حکمت در المعجم الكبير قطعاً غلط است زیرا هیچ هماهنگی با بخش‌های دیگر حدیث
ندارد احتمالاً « النجاة منا » یا « أُنْتُمْ مَنَا » بوده است.
در روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره ی امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) ذکر شده،
از این بزرگواران به صورت « سبطان » یا « سیدان » یاد شده است، در حالی که این حکمت در تمامی
نسخه‌ها « أَنَا وَ الْحُسَيْنِ ... » یا « الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ ... » آمده است. و نام امام حسن را کنار نام امام حسین
ذکر نکرده است. این مسئله هم می‌تواند یکی از قراین عدم صحت این حدیث باشد.

۳- بررسی مفردات حکمت

۳-۱- «الجفنة»: (ج جَفَنٌ وَ جَفَّانٌ وَ جَفَنَاتٌ) به معنای ظرف بزرگتر از قَدَح، نوعی انگور، بیخ شاخه ی
انگور، انسان بخشنده، کاسه و قابلمه، عرب انسانی را که زیاد اطعام می کند جفنه می نامد، زیرا او دیگر را
بار می گذارد و مردم را از آن اطعام می کند (ابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۱۳/ص ۹۰) «... وَ جَفَّانٍ كَالْجَوَابِ
وَ الْقُدُورِ...» (سبأ، آیه ۱۳) (ظروف بزرگی مانند حوض ها و دیگر های ثابت..)
۳-۲- «الجوان»: سفره ی غذا، میز غذاخوری؛ ج: أُخُونَةُ (الطریحی، ۱۳۶۲/ج ۶/ص ۲۴۵)



- ۳-۳- «البَطَان»: کمربندی که زیر شکم ستور می بندند. (الجوهري، ۱۴۰۷/ج ۵/ص ۲۰۷۹)س
- ۳-۴- «التقت حلقتا البطان» از ضرب المثل های عربی است برای زمانی که کار سخت شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۱۳/ص ۵۳ والجوهري، ۱۴۰۷/ج ۵/ص ۲۰۷۹)
- ۳-۵- «الغناء»: توانگری و رفاه، دارائی و بی نیازی. (ابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۱۵/۱۳۸) «الغناء» آواز خوش (همان/ص ۱۳۹)
- ۳-۶- «حُثَالَة»: پست ترین قسمت از هر چیزی، سیوس پوست جو یا برنج یا مانند آن، ته نشین روغن، مردم فرومایه و پست (الطريحي، ۱۳۶۲/ج ۵/ص ۳۴۸ وابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۱۱/ص ۱۴۲)
- ۳-۷- «جباله»: وسیله ی صید از هر چیزی که باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۱۱/ص ۱۳۶)
- ۳-۸- «تُطِيفُونَ»: أطاف بهذا الأمر: إذا أحاط به، احاطه پیدا کرد، دور او را گرفت، به آن توجه کرد و نزدیک شد. (ابن منظور، ۱۴۰۵/ج ۹/ص ۲۲۵ والفراهيدي، ۱۴۱۰/ج ۷/ص ۴۵۸)

۳-راویان حدیث:

راوی اصلی این حکمت « مسیب بن نجبه» است، شیخ در رجالش او را از یاران امیرالمؤمنین و از اصحاب امام حسن عليه السلام شمرده است، او از بزرگان و رؤسای تابعین و زهادی است که زندگی شان را در جنگ سپری کردند. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۹۲م/ج ۱۹/ص ۱۷۹) مسیب از کسانی است که همراه گروهی در جنگ جمل به یاری علی شتافت، علی از آن ها استقبال کرد و فرمود: مرحبا به شما اهل کوفه؛ مرکز اسلام و دین. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ش، ۱۹۵۶م/ج ۲/ص ۳۳۸) در واقعه ی صلح امام حسن عليه السلام از معترضین به امام بوده، (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱/ج ۱۶/ص ۲۵) او از کسانی بود که همراه سلیمان بن صرد و رفاعه بن شداد به امام حسین عليه السلام نامه نوشتند و گفتند: اگر به ما خبر برسد که به سوی ما حرکت کردید نعمان بن بشیر (والی کوفه) را بیرون می کنیم و او را به شام می فرستیم؛ ولی امام رایاری نمودند. پس از فوت یزید در سال ۶۴ هجری به خونخواهی حسین عليه السلام قیام کردند و در عین الورد در سال ۶۵ کشته شدند. (آیه الله خوئی، ۱۴۱۳/ج ۱۹/ص ۱۷۹)

در جریان حمله ی عبدالله بن مسعوده ی فزازی از ماموران معاویه به تیماء و مکه و مدینه ، چون خبر به علی عليه السلام رسید مسیب بن نجبه را برای مقابله با او فرستاد؛ مسیب او را محاصره کرد ولی نه به قصد کشتن او... عبدالله موفق به فرار شد... بعضی از یاران مسیب به او پیشنهاد دادند عبدالله را تعقیب کند ولی او نپذیرفت... به او گفتند به امیر مؤمنان خیانت کردی و در کار آن ها نفاق آوردی... (طبری، ۱۳۶۹/ج ۶/ص ۲۶۷۲)... هنگام برگشت، علی عليه السلام او فرمود: ای مسیب تو از خیر خواهان ما بودی سپس دست به چنین کاری زدی! او را چند روزی حبس کرد و سپس رها ساخت. (یعقوبی، ۱۳۷۴/ج ۲/ص ۱۰۳)

او از امام علی و حذیفه بن یمان و حسن بن علی روایت کرده و ابو اسحاق سبیعی و سوار ابو ادريس (ابن



ادریس) و عتبه بن ابی عتبه از او روایت کرده اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵/ج ۵۸/ص ۱۹۳)
 از راویان دیگر این حدیث « حبيب بن أبی ثابت » است. او از اصحاب علی (علیه السلام) بوده، نام او ابو یحیی اسدی
 کوفی، تابعی و اهل کوفه بوده است. برقی او را در باب اصحاب امام سجاد شمرده و جزء یاران امام باقر
 و امام صادق (علیه السلام) نیز ذکر شده است. وفات او سال ۱۱۹ قمری
 است. (خوئی، ۱۴۱۳/ج ۵/ص ۱۹۵) بعضی کتب رجال ضمن تأکید بر ثقه بودن او بر « کثیر الارسال
 والتدلیس » بودن او اذعان دارند. (البروجردی، ۱۴۱۰/ج ۲/ص ۱۲ و الکلباسی، ۱۴۲۲/ج ۳/ص ۵۴)
 دیگری سلیمان الاعمش است. ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی که به او کاهلی، رازی، کوفی هم گفته
 شده، معروف به اعمش از ثقات محدثین امامیهو از خواص آن هاست. او جلیل القدر، پارسا، حافظ، مستقیم
 الرای و فاضل بوده است. (شبستری، ۱۴۱۸/ج ۲/ص ۹۴) و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده؛ ابن
 شهر آشوب او را از خواص اصحاب امام شمرده و ابن داود او را از موثقین محسوب کرده
 است. (خوئی، ۱۴۱۳/ج ۹/ص ۲۹۴)

۵- مروری بر مقام و جایگاه امام حسن و مقایسه‌ی این حکمت با سایر بیانات امیر مؤمنان

امام حسن بن علی علیه السلام، امام دوم از ائمه اثنی عشر شیعه امامیه و یکی از چهارده معصوم است.
 ایشان فرزند بزرگ امام علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا (علیهما السلام) است. (طوسی، ۱۳۶۵/ج ۶/ص ۳۹) در
 جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت روایات بسیاری آمده که گویای محبت و توجه خاص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به
 حسنین (علیهما السلام) است. برخی از این روایات عبارتند از: آنان سرور جوانان اهل بهشت اند (ابن حنبل، بی
 تا، ج ۳/ص ۳۶۲ و ج ۵/ص ۳۹۱؛ ابن ماجه، بی تا/ج ۱/ص ۴۴، ترمذی، ۱۴۰۳/ج ۵/ص ۳۲۱؛ قاضی
 نعمان، ۱۴۱۴/ج ۱/ص ۱۴۳، مفید، ۱۴۱۴/ج ۲/ص ۲۷) ریحانه ی رسول خدا (ابن حنبل، بی
 تا/ج ۲/ص ۱۱۴، ۹۳، ۸۵؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹/ج ۷/ص ۵۱۴؛ نسائی، بی
 تا/ص ۱۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۳/ج ۶/ص ۲؛ صدوق، ۱۴۱۷/ص ۲۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴/ج ۲/ص ۲۸) دوستی آن دو
 دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آزدنشان، آزار رسول الله است (ابن حنبل، بی تا/ج ۲/ص ۲۸۸؛ محمد بن
 سلیمان، ۱۴۱۲/ج ۲/ص ۲۳۵؛ قاضی نعمان، بی تا/ج ۳/ص ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۴/ص ۲۵۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله)
 دشمن کسی است که با آنان دشمنی کند (ابن حنبل، بی تا/ج ۲/ص ۴۴۲؛ قاضی
 نعمان، ۱۴۱۴/ج ۲/ص ۶۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۴/ص ۳۳۶) این دو امامند، چه قیام کنند و چه
 قعود (صدوق، ۱۳۸۵/ج ۱، ص ۲۱۱؛ مفید، ۱۴۱۴/ج ۲/ص ۳۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶/ج ۳/ص ۱۴۱) در
 قیامت هم رتبه ی پیامبرانند (ابن حنبل، بی تا/ج ۱/ص ۱۰۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵/ج ۱۳/ص ۲۲۴؛ ابن
 کثیر، ۱۴۰۸/ج ۸/ص ۲۲۶) اسم ایشان از اسماء الله مشتق است (صدوق، ۱۳۷۹/ص ۵۵ و ۵۷).

بر اساس اعتقاد و دلایلی که نزد شیعه بر امامت منصوص امام حسن (علیه السلام) وجود دارد، آن حضرت واجد
 همه لوازم آن بوده است (از جمله علم به ابواب مختلف معارف دینی از سرچشمه اصلی آن). اما بنا بر یکی



دو روایت عده ای از اهل «قریش» و «اهل کوفه» در زمان حیات علی (علیه السلام) در باره ی علم امام حسن (علیه السلام) شبیهاتی را مطرح می کردند (مهدوی دامغانی، ۱۳۹۳/ج ۱۳/ص ۳۰۵) از این رو حضرت علی (علیه السلام) به وی امر کرد برای مردم سخنرانی کند تا بعدها امام حسن (علیه السلام) را منسوب به بی علمی نکنند، سپس امام در همان جلسه بر وجوب فرمانبرداری از فرزند خود تأکید نمود. (شیخ صدوق، ۱۴۱۷/ص ۴۲۵) در موردی دیگر امام حسن پس از پاسخ گفتن به یک مسئله فقهی، مورد تأیید پدر قرار گرفت. (کلینی، ۱۳۶۳/ج ۷/ص ۲۰۲-۲۰۳)

از مسائل مهمی که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زندگی امام حسن (علیه السلام) رخ داد جریان مباحله (آل عمران/۶۱) است که به روایت المیزان این قضیه در سال ۶ هجری یا قبل از آن (طباطبایی ۱۳۷۶/ج ۳/ص ۲۶۸) بوده است. مفسران همه بر این عقیده اند در این آیه منظور از «ابناء نا» «الحسن و الحسین علیهما السلام» است و دلالت دارد که ایشان پسران رسول خدا هستند. (طبرسی ۱۴۰۶/ج ۲/ص ۷۶۳) این ابی اعلان از بزرگان معتزله معتقد است که این آیه دلالت دارد بر اینکه این دو بزرگوار هنگام نزول آیه مکلف بودند، چرا که مباحله جز بر بالغین جایز نیست و کم سن بودن و به حد بلوغ نرسیدن منافاتی با کمال عقل ندارد و بلوغ حلم حد تعلق احکام شرعی قرار داده شده است. (ابن شهر آشوب ۱۳۷۶/ج ۳/ص ۱۴۹)

از دیگر امتیازات امام حسن (علیه السلام) نزول آیه تطهیر در شأن ایشان است. به روایات ابوسعید خدری، انس ابن مالک، وائله بن اسقع، عایشه و امام سلمه این آیه در خصوص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم صلوات الله اجمعین نازل شده است. (طبرسی ۱۴۰۶/ج ۱/ص ۵۵۹)

استشهاد فاطمه زهرا علیها السلام به امام حسن و امام حسین در قضیه ی نزاعشان با ابوبکر برسر فدک، نشان از اهلیت ایشان برای ادای شهادت است. (العالمی، ۱۴۱۴/ص ۶۱)

امیرمؤمنان حرمت بسیار بالائی برای سبطین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قائل بود تا جائی که اجرای مفاد وصیت نامه ی خود را به عنوان صله و امتیازی ویژه برای اتصال و تقرب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ایشان واگذار می نماید. (نهج البلاغه، نامه ۲۴؛ ابن شبة نمیری، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۲۲۷)

در دوران عثمان وقتی ابوذر به ربذه تبعید شد، امام حسن (علیه السلام) در کنار پدر خود و برای اعتراض به خلیفه سوم او را مشایعت کردند. (کلینی، ۱۳۶۲/ج ۸/ص ۲۰۶ تا ۲۰۸)

در برخی منابع به حضور وی به اتفاق برادر خود در خانه عثمان به فرمان امام علی (علیه السلام) برای پیشگیری از تعرض به عثمان در ماجرای شورش مردم مصر و دیگران بر ضد خلیفه تأکید گردیده است. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۵۸-۶۲) اما این مطلب به دلیل شرکت نجستن هیچ یک از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه عثمان برای دفاع و حمایت از وی بعید شمرده شده است. (امینی، ۱۳۸۷/ج ۹/ص ۲۴۳-۲۴۴)

در دوران خلافت و امامت علی (علیه السلام) امام حسن (علیه السلام) در کنار پدر در عرصه های گوناگون حضور داشت. در جنگ جمل وی به همراه عمار یاسر و ابن عباس، به فرمان پدر برای بسیج مردم کوفه عازم آن شهر



شد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۸۶) و در آنجا در نطقی مردم را به جهاد و حمایت از علی علیه السلام دعوت کرد. (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲/ص ۱۵-۱۶ و ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۸۶-۸۷) در این جنگ امام حسن علیه السلام در میمنه‌ی سپاه بود. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴/ص ۱۳۸) او همچنین در جواب خطبه عبدالله بن زبیر، در خطبه‌ایی به دفاع از امام علی علیه السلام پرداخت. (مفید، بی تا/ص ۱۷۵) در جنگ صفین امام حسن علیه السلام فرماندهی قلب لشکر را برعهده داشت. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۱۲۴) امام حسن در جنگ صفین چنان با شجاعت و شهامت وارد شد و چنان جان خود را به خطر انداخت که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَمَلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ فَإِنِّي أَنَفْسُ بِيَهْمَا عَلَى الْمَوْتِ لِيَأْتِيَهُمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)» نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷) (این جوان را نگه دارید و این پسر را از جنگمانع شوید تا با مرگ خود پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیه السلام را دریا بد، نکند با مرگ آن‌ها نسل رسول خدا صلوات الله عليه از بین برود.)

تاریخ شهادت می‌دهد پدرش به وی عنایت فراوانی داشت و او را بسی بزرگ و عزیز و گرامی می‌داشته است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۱) پس از ماجرای تحکیم وقتی عده‌ایی از مردم شروع به ملامت کردند امام حسن به فرمان پدر به تشریح حکمیت و نقد حکمین پرداخت. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ج ۱/ص ۱۵۸)

پس از شهادت امیرمؤمنان و خاکسپاری آن حضرت، امام حسن در اولین سخنرانی خود برای مردم، ابتدا به بیان مقام و فضائل و سیره پدر خود امام علی علیه السلام پرداخت و سپس خود را به عنوان فرزند رسول اکرم صلوات الله عليه و عضوی از خاندان او (اهل بیت) که خداوند آنان را از هر رجسی مبرا ساخته و در قرآن محبت و مودت و ولایت آنها را واجب کرده معرفی نمود، پس از آن عبدالله بن عباس (یا عبیدالله بن عباس) سخنرانی کرد و مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام بعنوان وصی امام علی علیه السلام خواند و مردم پذیرفتند و با آن حضرت بیعت کردند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵/ص ۳۳)

با توجه به مطالب ذکر شده و شأن و مقام سبط اکبر چگونه می‌توان این حکمت را از سخنان امیرمؤمنان به حساب آورد؟ در بعضی از نقل‌های حکمت مورد بررسی، محمد بن حنفیه و... با امام حسن قیاس شده و به خاطر جامع بودن صفات و صولت حیدریه از جانب امیرمؤمنان ستوده شده است و این به آن معناست که محمد بن حنفیه که جنگ جمل قدم او را متزلزل ساخت (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۲۴۳ و المسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۶) از حسن بن علی که در جنگ صفین سایه‌ی شمشیرش دشمن را متزلزل ساخته بود ترجیح داده شده است، که به معنای نسبت دادن قضاوتی ناعادلانه به امیرالمؤمنین است که خود مظهر عدالت بود.

به نظر می‌آید این قسمت از حکمت (لو قد التقت حلقتا البطان لم یغن فی الحرب عنکم شیئاً) جدا از این که در بعضی از مصادر حدیث، اصلاً ذکر نگردیده و احتمال شیطنت بعضی از مغرضان و جاعلان را



قریب به یقین می‌نماید و صرف نظر از این که در بعضی متون حدیث به گونه‌ای دیگر از این اتهام به سبط رسول خدا تعبیر شده (حتالة عصفور - غناء عصفور - حباله عصفور) به تعبیر دیگر جدا از اضطراب حدیث و انقطاع مصدر آن به یک راوی، احراز چنین صفتی در شخص، بدون شک موجب طعن و قرح و مذمت بسیار در شخص موصوف است و نه تنها با مقتضیات امامت و اسباب وصایت و خلافت رسول خدا در تضاد کامل است بلکه با مقتضیات صلاحیت یک فرد ظاهرالصلاح عادی هم در تضاد کامل است.

ما می‌دانیم امام حسن (ع) منافق نبوده، چرا که با عنایت به آیات کریمه‌ی ۳۸ تا ۴۱ سوره توبه و نیز آیه ۷۱ سوره نساء و دیگر شواهد قرآنی، افرادی که از شرکت در جهاد شانه خالی کنند تحت هر بهانه‌ای، محکوم به عذاب الهی و نفاق هستند، و نیز می‌دانیم که ایشان سست عنصر نبوده است، زیرا باتوجه به آیات ۴۲ تا ۵۰ سوره توبه، خداوند مستأذنان برای قعود را بی‌ایمانان به خدا و روز رستاخیز بیان نموده که همیشه قلبهایشان نسبت به او در شک و تردید است.

بر فرض محذوف شدن آن جمله که اشعار به ترسو بودن امام حسن علیه السلام دارد، باز هم حدیث کاملاً مورد ایراد است چرا که شخصیتی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حِجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي، مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي» (الدبلیمی/۱۴۱۵/ج ۲/ص ۲۹۶، الصدوق، ۱۴۱۷، ۱۷۶/، مجلس ۲۴) امیرمؤمنان هرگز مقام او را آن قدر تنزل نمی‌دهد که در توصیف او آن هم با تعریض بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بگوید: «فَتَيُّ مِنْ فِتْيَانِ قُرَيْشٍ»، حسن علیه السلام را با فتیان قریش چه سنجی و چه کاری! که با ملاک و میزان آنان مورد مدح قرار گیرد؟!!

امیرمؤمنان در برخورد و معاشرت با حسنین نه به عنوان پدر، و حتی نه با عنوان ولایت امری، بلکه با تواضع در برابر آن‌ها به عنوان احترام به فرزندان رسول خدا معاشرت نموده و هیچگاه از این حریم یا فراتر ننهاده است. همان طور که چنین رفتاری را در مقابل فاطمه سلام الله علیها داشته و حرمت او را فراتر از حرمت زوجیت، به عنوان دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله و ریحانة النبی مراعات می‌نمود.

بر فرض وجود چنین صفتی در امام حسن، سیره‌ی عملی امیر مؤمنان باید مدنظر قرار گیرد که آیا امیرمؤمنان اشخاص عادی را نیز این چنین توصیف می‌نموده است که در خصوص سبط و ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی‌کفایتی او را فاش نماید؟!!

همچنین این موضوع قابل تامل است که راوی این حکمت در منابع مختلف مسیب بن نجبه است، اگر این جمله از او درست باشد دلالتش اینست که امام حسن علیه السلام جنگ نبوده است، در حالی که زمان شهادت امام علی علیه السلام موقعیت کاملاً جنگی بود، زیرا امیر مومنان ندای جهاد داد و سپاه مسلمانان را برای مقابله با معاویه آماده کرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲) و در سحر آن روز ضربت خورد، و کار ناتمام ایشان را امام حسن به دوش کشید و برای رویارویی با معاویه مجهز گردید؛ بنابراین طبق مفاد این حکمت که امام را اهل بزم و مهمانی و به دور از شجاعت و دلاوری معرفی می‌کند، مسیب بن نجبه نباید با امام

حسن بیعت می کرد و دیگران را نیز از بیعت نهی می نمود؛ در صورتی که در تاریخ چنین گزارشی نیامده است و همه بلا استثنا پذیرفتند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵/ص ۳۳)
علاوه بر این اگر نقل حکمت از مسیب صحیح باشد، او نباید بعد از صلح برای اعتراض به سراغ امام برود (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱/ج ۱۶/ص ۲۵) چون این حدیث می گوید ایشان اهل صلح بوده و دنبال جنگ نبوده است.



۶- نتیجه

بعد از پیامبر ﷺ جریان ضد توحیدی که در امت اسلامی شکل گرفت با ترفند های گوناگون سعی داشت جامعه را به سوی اهداف خود سوق دهد. برای این کار مهمترین عامل، نفوذ کردن در افکار مردم و خراب کردن ذهنیت آن ها نسبت به کسانی بود که پیامبر عظیم الشان ﷺ اجرای آن مسئولیت خطیر را بر عهده ائمه هدایت گذاشته بود و در موقعیت های متعدد به معرفی آن ها پرداخته بود.

پیامبر ﷺ بارها و بارها امت خویش را از نابسامانی هایی که در پیش روی آن هاست انداز نمود و تنها راه تأمین دین در ظلمت ها و طوفان فتن را تمسک به ثقلین با تأکید بر عدم فراق بین آن ها تا زمان ورود به حوض و تسلیم امانت به دستان مبارکش برشمرد.

تردید نیست که آن اقدام سیاسی برخی افراد که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در چند لحظه، مسیر را تغییر داد (همانکه یکی از بزرگترین بازگرائش آن را «فلته» (غیرمنتظره) (الهلالی الکوفی، ۱۴۲۲/ص ۲۴۱) نامید و معاویه بعدها نام «برکندن حق و نافرمانی امر» (المسعودی، - ۱۴۰۴/ج ۳/ص ۱۳) بر آن نهاد، با موفقیت سریش نشان داد که طرح آن به وسیله ی کارگردانش از مدت ها پیش سامان یافته بود.^۱

نتیجه ی این جهت گیری آن شد که عترت پیامبر ﷺ در مسئله خلافت، شکست خوردند و پس از آن نیز در همه ی تحولات مهمی که تاریخ آنروز به خود دید، همه جا دست آنان از کارها به طور حساب شده کوتاه گشت.

یکی از این ترفند ها جعل احادیثی بود که توسط آن بتوانند شأن اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم خدشه دار کرده و دشمنان ایشان را در جامعه وجیه و آبرومند جلوه دهد، دستگاه جعل حدیث که معاویه بنیانگذار آن بود و پاداش های فراوانی که از بیت المال مسلمین برای این کار می پرداخت (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱/ج ۴/ص ۶۳)، تصرفات وسیع و همه جانبه ای در حدیث و تاریخ به دنبال داشت؛ به طوری که محقق را برای دست یابی به حقیقت دچار تردید و نگرانی می کند. حکمت مورد بحث هم از جمله احادیثی است که با هدف خدشه دار کردن شخصیتی که در یکی از حساس ترین دوره های تاریخی با صلح خود اسلام را از خطر نابودی نجات داد، ساخته شده است؛ چرا که هدف معاویه محو اسلام و نابود کردن دین توحیدی بود. او از این که مردم روزی پنج نوبت نام «مردهاشمی» (یعنی پیامبر اکرم ﷺ را بر طبق سنت اسلامی در اذان می برند، ناراحت و برآشفته بود! تا آنجا که به مغیره بن شعبه می گفت: «دیگر با این وصف چه برنامه ای می توان داشت، جز دفن، جز دفن!!!» (المسعودی، ۱۴۰۴/ج ۲/ص ۲۴۳، ابن ابی

۱- در مورد ماجرای سقیفه می توان به کتابهای خاستگاه خلافت عبدالفتاح عبدالقاصود، ترجمه: حسن افتخارزاده، السقیفه شیخ محمدرضا مظفر، عبدالله بن سیاسیدمرتضی عسگری و مقاله سقیفه بنی ساعده از محمدرضاجی دردانشنامه جهان اسلام (ج ۲۳) مراجعه کرد.



چگونه می توان تصور کرد حدیث صحیح باشد، در حالی که حسنین همان شخصیت هایی هستند که علی علیه السلام صولت و شجاعت و بی باکیشان به مرگ و سخاوت مندیشان به بذل جان را به بهترین وجه در میدان نبرد صفین آزموده بلکه ستوده است.

حدیث مورد بحث در زمره ی احادیث ملاحم و فتن دسته بندی می گردد که بخش اخیر آن را سیدرضی ذیل خطبه ۲۵ و ۹۸ نهج البلاغه روایت نموده است. ویژگی اکثر احادیث ملاحم اضطراب نصوص مقابله شده با یکدیگر از نظر واژگان است؛ همین اضطراب، مدلول حدیث را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. با توجه به اضطراب متن وجود راویان ضعیف، و با عنایت به مخالفت این حکمت با فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سخنان امیر مؤمنان علیه السلام، این حکمت فاقد اعتبار است و با شأن و مقام امامت هیچ گونه سازگاری ندارد. می توان این حدیث را جزء احادیث مجعوله نامید که به شکلی زیرکانه سعی در تضعیف امامت شیعه دارد.



منابع:

- القرآن الكريم
 نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)
۱. ابن ابی شیبة الكوفی، المصنف، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸۹م، تحقیق: سعید اللحام، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالفکر.
 ۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۹۶۲م، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، لبنان، - دار احیاء الکتب العربیة.
 ۳. ابن سعد، ترجمة الامام الحسن (ع) (من طبقات ابن سعد)، ۱۴۱۶ق، تحقیق: سید عبد العزیز - طباطبائی، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت.
 ۴. ابن شبة النمیری، تاریخ المدينة، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۸ش، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، قم، ایران، دارالفکر.
 ۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳۷۶ق، ۱۹۵۶م، تحقیق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، - نجف، مطبعة الحیدریة.
 ۶. ابن عساکر، ترجمة الامام الحسين (ع)، ۱۴۱۴ق، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
 ۷. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت، لبنان، - دار احیاء التراث العربی.
 ۸. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بی تا، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، لبنان، دارالفکر.
 ۹. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۰۵ق، ۱۳۶۳ش، قم، ایران، نشر ادب حوزه.
 ۱۰. ابن الاثیر، محمد بن محمد شیبانی، الكامل فی التاريخ، ۱۳۸۶ق، ۱۹۶۶م، بیروت، لبنان، دارصادر.
 ۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴۱۵، تحقیق: علی شیری، بیروت، - لبنان، دارالفکر.
 ۱۲. الاربلی، علی بن ابی الفتح، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بی تا، بیروت، لبنان، دارالأضواء.

۱۳. اصفهانی، ابو الفرج، **مقاتل الطالبین**، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م، تحقیق: کاظم مظفر، چاپ دوم، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحيدرية.
۱۴. الامام احمد بن حنبل، **مسند حنبل**، بی تا، بیروت، لبنان، دارصادر.
۱۵. الامینی، الغدير ۳۸۷ق، ۱۹۶۷ش، چاپ سوم، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی.
۱۶. آل یاسین، شیخ راضی، **صلح الحسن (ع)**، بی تا، بی جا.
۱۷. آل یاسین، شیخ راضی، **صلح امام حسن**، ۱۳۵۴، ترجمه: سیدعل خامنه ای، تهران، انتشارات آسیا.
۱۸. البروجردی، السیدعلی، **طرائف المقال**، ۱۴۱۰ق، تحقیق: سیدمهدی رجائی، چاپ اول، قم، کتابخانه- آية الله نجفی مرعشی.
۱۹. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **انساب الاشراف**، ۱۳۹۷ق، ۱۹۷۷م، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت، لبنان، دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. ترمذی، **سنن الترمذی**، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، لبنان، دارالفکر.
۲۱. الجوهري، **صاح**، تحقیق احمد عبد الغفور عطا، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم، بیروت، لبنان، دارالعلم للملایین.
۲۲. حاکم نیشابوری، **المستدرک**، بی تا، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا.
۲۳. خلیفة بن خیاط، **تاریخ خلیفة بن خیاط العصفری**، به روایت بقی بن خالد، تحقیق: دکترسهیل زکار، ۱۴۱۴ق، بیروت، دارالفکر.
۲۴. الخوئی، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، ۱۴۱۳ق، ۱۹۹۲م، چاپ پنجم، بی جا، نشر الثقافة- الاسلامیة.
۲۵. الدینوری، ابن قتیبة، **الامامة و السياسة**، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷۱ش، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۶. الدینوری، ابن قتیبة، **الاخبار الطوال**، ۱۹۶۰م، تحقیق: عبدالمنعم عامر، چاپ اول، القاهرة، دار احیاء الکتب العربی.
۲۷. الراغب الاصفهانی، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، ۱۹۷۲، ۱۳۹۲ق، تحقیق: ندیم مرعشی، قم، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة.
۲۸. شیخ طوسی، **تهذیب الاحکام**، ۱۹۴۷م، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، بیروت، لبنان، دارالمفید.



۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الجمل**، بی تا، قم، ایران، چاپخانه داوری.
۳۱. الصدوق، **الأمالی**، ۱۴۱۷، تحقیق: مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، مؤسسة البعثة.
۳۲. الصدوق، **علل الشرايح**، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۶م، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، - منشورات المكتبة الحيدرية.
۳۳. الصدوق، **معانی الاخبار**، ۱۳۷۹ق، ۱۳۳۸ش، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳۴. الطباطبائی، السید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ۱۳۷۶ش، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۵. الطبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، بی تا، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. الطبرسی، **الاحتجاج**، ۱۳۸۶ق، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف الاشرف.
۳۷. الطبرسی، الفضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶م، تحقیق: - سید هاشم رسول محلاتی و سید فضل الله یزدی، چاپ اول، بیروت، لبنان، دار المعرفة.
۳۸. الطبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، بی تا، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلی للمطبوعات.
۳۹. الطریحی، شیخ فخرالدین، **مجمع البحرين**، ۱۳۶۲ش، چاپ دوم، تهران، انتشارات رضوی.
۴۰. الطوسی، **الامالی**، ۱۴۱۴ق، تحقیق: موسسه بعثت، چاپ اول، قم، دار الثقافة.
۴۱. العاملی، السید جعفر مرتضی، **الحياة السیاسة للامام الحسن**، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۴م، چاپ اول، بیروت، - لبنان، دار السیرة.
۴۲. الفراهیدی، الخلیل، **العین**، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی - دکتر ابراهیم سامرائی، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، موسسه دارالهجرة.
۴۳. قاضی نعمان مغربی، **شرح الأخبار**، ۱۴۱۴ق، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۴. الکلباسی، محمد بن ابراهیم، **الرسائل الرجالية**، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش، تحقیق: محمد حسین درایتی، چاپ اول، قم، دار الحديث.
۴۵. الكلینی، **الكافی**، ۱۳۶۳ش، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، ایران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۶. المبارکفوری، **تحفة الاحوذی**، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.

۴۷. المجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ دوم، بیروت، لبنان، مؤسسة الوفاء.
۴۸. محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۲، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، انتشارات احیاء فرهنگ اسلامی.
۴۹. المسعودی، مروج المذهب ومعادن الجواهر، ۱۴۰۴ ق، ۱۳۶۳ ش، ۱۹۸۴ م، چاپ دوم، قم، منشورات دارالهجرة.
۵۰. مهدوی دامغانی، محمود واسماعیل باغستانی، ۱۳۹۳. مقاله «حسن بن علی» دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۵۱. النسائی، خصائص امیر المؤمنین، بی تا، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران، انتشارات نینوی.
۵۲. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ۱۳۸۲ ق، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، مصر، قاهره، المؤسسة العربية الحديثة.
۵۳. الهلالی الکوفی،، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۱۴۲۲ هـ، ۱۳۸۰ ش، تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی، چاپ اول، انتشارات دلیل ما.
۵۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بی تا، بیروت، لبنان، دارصادر.

